

## تفسیر تطبیقی آیات دال بر استعاده

سید عبدالله حسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از شعارهای قرآنی، استعاده است که در قرآن با تأکید خاصی توصیه شده و در سیره انبیا هم بسیار برجسته است. این شعار و نیز دیگر شعارهای اسلامی، افزون بر این که بیانگر بخشی از عقیده مسلمانی است، آثار و ثمرات روحی و رفتاری هم دارد. برای همین آگاهی از این شعارها و استفاده از آن، از لوازم مسلمانی است. افزون بر آگاهی و به کارگیری این شعارها، فهم و تحلیل درست معنا و مقصود این شعار، هم بسیار مهم است. در آیات قرآن در موارد متعددی، به پیامبر اکرم (ص) توصیه شده که به خداوند استعاده کند. یکی از این موارد، استعاده به خداوند هنگام نزغ شیطان است. این که مفسران در مقصود از نزغ شیطانی چه دیدگاه‌های دارند و مقصود از استعاده به خداوند در هنگام نزغ شیطان را جی می‌دانند، سؤالات اصلی این تحقیق است. این تحقیق با روش توصیفی صورت گرفته و یافته‌های آن نشان می‌دهد که کلمه استعاده در قرآن به همان معنای لغوی و عرفی به کاررفته است. همچنین تحلیل مفهوم استعاده و کاربردهای آن بیانگر آن است که استعاده هم در امور دنیوی و هم در امور روحی، کاربرد دارد و در قرآن هم استعاده روحی فقط به خداوند توصیه شده است. هرچند غالب مفسران، مقصود از استعاده به خداوند را گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گرفته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که استعاده موردنظر در قرآن، فراتر از استعاده لفظی یا گفتن این عبارت و بیشتر استعاده قلبی یا توجه، اعتماد و امید به خداوند است. همچنین استعاده نه تنها یک شعار، بلکه یک روش اخلاقی، تربیتی و روانی برای محافظت از خود در مقابل خطرات روحی و رفتاری است.

**کلیدواژه‌ها:** نزغ، شیطان، استعاده، تفسیر تطبیقی

---

۱. دکتری فقه و معارف گرایش تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

## مقدمه

هر دینی شعارهای دارد که بیانگر باورها و ارزش‌های آن است. در دین اسلام، هم شعارهای متعددی وجود دارد. مثل شعار تهلیل (لا اله الا الله)، شعار حوقله (لا حول و لا قوه الا بالله)، شعار تکبیر (الله اکبر)، شعار تسبیح (سبحان الله)، شعار تحمید (الحمد لله) شعار استرجاع (انا اله و انا الیه راجعون)، شعار استغفار (استغفر الله ربی و اتوب الله) و شعار استعاذه (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم). هریک از این شعارها بیانگر بخشی از عقیده مسلمانی است، آثار و ثمرات روحی و رفتاری هم دارد. به همین جهت آگاهی از این شعارها و استفاده از آن، از لوازم مسلمانی است. افزون بر آگاهی و به کارگیری این شعارها، فهم و تحلیل درست معنا و مقصود این شعار، هم بسیار مهم است. یکی از شعارهای دینی، استعاذه است که در قرآن با تأکید خاصی توصیه شده است و در سیره انبیا هم بسیار برجسته است. نسبت به پیامبر به صورت توصیه به استعاذه به خداوند هنگام نزع شیطنی است. مفهوم شناسی نزع، شیطان، استعاذه و مسائل مرتبط به آیه مثل عصمت انبیا و استعاذه، ارتباط آیه با آیات قبل و بعد و کیفیت استعاذه از دیدگاه مفسران و شواهد قرآنی، مهم‌ترین محورهای بحث است که به صورت تطبیقی بررسی شده است. البته آیات استعاذه از نظر کلامی و فقهی، مورد اختلاف نیست؛ اما در عین حال از نظر روش و گرایش مفسران، تفاوت‌های در تفسیر مفسران دیده می‌شود که در این بررسی مورد توجه است.

بررسی آیات قرآن بیانگر آن است که استعاذه هم در زندگی مادی و امور دنیوی و هم در حیات روحی، معنوی و اخروی، در جامعه بشری کاربردی فراوان دارد. قرآن کریم، استعاذه را به دو گونه مذموم ممدوح بیان کرده است. استعاذه مذموم در آیه: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يُعَوِّذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»، (جن: ۶) آمده است. این آیه نقد یک سنت خرافی جاهلی است که جن، توانایی محافظت از کسی را دارد و این باور موجب گمراهی و گناه بیشتر فرد یا موجب طغیان جن بر آنان می‌شود. (فضل الله، ۱۴۱۹، ۲۳: ۱۵۰) استعاذه ممدوح در آیه «وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون». (دخان: ۲۰)



وقتی حضرت موسی<sup>(ع)</sup> از فرعون می خواهد که قوم او را رها کند و می گوید که من فرستاده خداوندم. بر خداوند سرکشی نکنید و من [برای اثبات ادعایم] معجزه آشکاری آورده ام و من پناه می برم به خدا از این که مرا رجم کنید. (دخان: ۱۷-۲۰) در آیات متعددی قرآن، استعاذه انبیا از شیطان (آل عمران: ۳۶)، شر دیگران (دخان: ۲۰) خطرات، گناه و لغزش (هود: ۴۵-۴۷) (بقره: ۶۷) (یوسف: ۲۳ و ۷۹) نقل شده است؛ اما نسبت به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> در قرآن توصیه به استعاذه است، نه گزارش از استعاذه پیامبر. هر چند با توجه به دستور خداوند، پیامبر قطعاً استعاذه داشته است؛ اما در قرآن گزارش نشده است، چنانکه برخی دیگر از عملکردهای حضرت در قرآن گزارش نشده است. در قرآن آیات متعددی بر توصیه پیامبر به استعاذه وجود دارد. از جمله توصیه به استعاذه هنگام قرائت قرآن. چنانکه قرآن می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». (نحل: ۱۰۰) توصیه به استعاذه از همزات شیطان: «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ». (مؤمنون: ۹۷-۹۸) توصیه به استعاذه در گفتگو با حق ناپذیران: «إِنَّ الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». (غافر: ۵۶) توصیه به استعاذه از شر ما خلق در سوره فلق و نیز توصیه به استعاذه به خداوند از شر وسواس خناس در سوره ناس.

## ۱. مفاهیم

قرآن کریم پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> را به استعاذه هنگام نزغ شیطان، در دو آیه توصیه می کند که ابتدا این دو آیه را می آوریم و سپس معنای مفردات را بررسی می کنیم:

الف. وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و اگر وسوسه ای از شیطان تو را تحریک کند، پس به خدا پناه ببر؛ [چرا] که او شنوای داناست. (اعراف: ۲۰۰)

ب. وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر وسوسه ای از شیطان تو را تحریک کند. پس به خدا پناه ببر [چرا] که تنها او شنوا [و] داناست. (فصلت: ۳۶)

سه کلیدواژه در عنوان این تحقیق به کار رفته که از متن آیات فوق گرفته شده است. برای فهم دقیق‌تر مقصود آیات حاوی استعاذه، شایسته است که واژه‌های مورد نظر به‌طور دقیق و بررسی شود که معنای لغوی و عرفی این کلمات چیست و در قرآن به چه معنای به‌کاررفته است؟ نزغ، شیطان، استعد، مهم‌ترین اصطلاحات کلیدی این مسئله است و درعین حال مقصود از سمع و علم الهی در این دو آیه، هدف استعاذه، ارتباط به آیات قبل و بعد هم در فهم عمیق مقصود آیه مهم است.

### ۱-۱. نزغ

موضوع اصلی آیه، استعاذه هنگام نزغ شیطان است. راغب در مفردات الفاظ قرآن نزغ را به معنای ورود در کاری برای خرابکاری معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۸) در برخی از فرهنگ‌های عربی، غیبت، زشت‌گویی، زدن با دست یا نیزه، تحریک کردن، وسوسه، مصادیق نزغ معرفی شده است. (ر.ک. فرهنگ ابجدی، ذیل واژه) برخی از مفسران، کاربرد نزغ در وسوسه شیطان در نفس انسان را استعاره از فرو بردن سوزن یا جسمی در بدن انسان گرفته است. (ابن عاشورا، ۱۳۹۴، ۸: ۴۰۲) همان‌طور که نیش یا سوزن، باعث درد و متعاقب آن خشم و سپس، تصمیم عجولانه و حمله انسان به دیگران می‌شود، وسوسه شیطان هم مثل آن باعث خشم، طمع، حسد و تصمیم عجولانه یا رفتار نابخردانه نسبت به دیگران می‌شود.

البته اغلب مفسران مقصود از نزغ را به معنای غضب گرفته‌اند. «إِذَا يَغْضِبُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ غَضَبٌ يَصْدُكَ عَنِ الْإِعْرَاضِ عَنِ الْجَاهِلِ وَيَحْمِلُكَ عَلَىٰ مَجَازَاتِهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ يَقُولُ فَاسْتَجِرْ بِاللَّهِ مِنْ نَزْغِهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. سَمِيعٌ لِّجَهْلِ الْجَاهِلِ عَلَيْكَ». (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳: ۴۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۰۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۱۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸: ۳۸۰) این دیدگاه حدیثی را شاهد آورده که بعد از نزول آیه ۱۹۹ که دستور بخشش و رفتار خردمندانه و دوری از جاهلان است، پیامبر عرض کرد که با غضب چه کارکنم؟ بعد آیه ۲۰۰ نازل شده که استعاذه کن.<sup>۱</sup>

۱. خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَكَيْفَ بِالْغَضَبِ يَا رَبِّ؟ قَالَ: وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (طبرانی، بی تا، ۳: ۲۳۰)



اما برخی دیگر از مفسران، نزغ را به معنای مطلق وسوسه شیطانی گرفته‌اند. «بأن يحملک بوسوسته علی خلاف ما أمرت به فاستعدّ بالله ولا تطعه». (نسفی، ۱۴۱۶: ۱۳۲؛ قمی، ۱۳۶۳: ۲۵۳)؛ قشیری، ۲۰۰۰، ۱: ۵۹۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۱۴؛ میدی، ۱۳۷۱، ۳: ۸۲۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۲: ۲۶۱) برخی هم آن را به معنای کمترین تحریک دیگران (طوسی بی‌تا، ۵: ۶۳) که چه از انسان باشد یا شیطان (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۴: ۳۱۹) یا تحریک برای فساد و نیز برای کمترین کار گناه (ماتریدی، ۱۴۲۶، ۵: ۱۲۲) استعمال کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که معنای دوم مناسب‌تر است؛ زیرا همان‌طور که غضب کار شیطان است و انسان را به تصمیم و رفتار ناشایسته وادار می‌کند، تکبر، طمع، حسد و... هم مشابه غضب و خشم، بستر تصمیم نادرست و بیانگر ورود شیطان به مشاعر انسان است که انسان را وادار به رفتار نسنجیده می‌کند. چنانکه حضرت یوسف، رفتار برادرانش را نزغ یا ورود شیطان برای ایجاد فتنه بین وی و برادرانش تعبیر می‌کند: «وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمِ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي». (یوسف: ۱۰۰)

در آیه فوق حسد برداران به یوسف که به تصمیم و رفتار نابخردانه منجر شد، نزغ شیطان تعبیر شده است. بر این اساس نزغ شیطانی، یعنی هر رفتاری که منشأ گناه باشد که معمولاً توسط شیطان ایجاد می‌شود. پس می‌توان گفت که خشم، حسد، طمع، تکبر، وسوسه، کینه و... که در دل انسان پدید می‌آید، نمودهای نزغ شیطانی است. نزغ شیطان؛ یعنی دخالت شیطان در مشاعر انسان و تحریک احساسات انسان که معمولاً منجر به رفتار نادرست و گناه می‌شود.

## ۱-۲. شیطان

شیطان در لغت، از شطن به معنای از هم دور شدن یا از شاط‌یشیط به معنای از خشم آتش گرفتن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۴) در عرف عام و نیز قرآن شیطان به معنای شر ساز است. به ابلیس هم از این جهت که شرسازترین موجود



برای انسان است، شیطان گفته شده است. لذا شیطان اسم خاص یا علم برای ابلیس نیست. در قرآن کریم هم شیطان به اسم جنس بر شر رسان جنی و انسانی با عنوان «شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام: ۱۱۲) به کار رفته است. ابلیس دشمن انسان است و دشمنی خود را از طریق نفوذ در ذهن و رفتار انسان انجام می دهد. دستور توصیه به استعاذه از شر نزع شیطان در قرآن و نیز توصیه به استعاذه از همز و حضور شیطان در آیات ۹۷-۹۸ سوره مؤمنون به پیامبر<sup>(ص)</sup> بیانگر این است که شیطان در کمین همه انسان ها و از جمله پیامبر است تا آن ها را به گمراهی بکشاند؛ چون شیطان دشمن انسان است. به تعبیر یکی از مفسران، «شیطان برای اثرگذاری، احساسات منفی را ایجاد می کند که موجب خشم انسان می شود. استعاذه به خداوند به انسان آرامش روحی می بخشد که به آرامش و محبت منتهی می شود». (فضل الله، ۱۴۱۹، ۱۰: ۳۱۲)

البته در این که مقصود از شیطان در قرآن چیست، بسیاری از مفسران، توضیحی نداده اند و به نظر می رسد که شیطان را به معنای ابلیس گرفته اند؛ اما برخی از مفسران تصریح کرده اند که مقصود ابلیس نیست، بلکه معنای جنس دارد؛ یعنی شیطان هر موجود شر رسان را شامل می شود. در این صورت شامل ابلیس و انسان های مفسد هم می شود. استدلال این عده این است که در «وَإِخْوَانُهُمْ يُمُدُّونَهُمْ فِي الْغِيِّ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ». (اعراف: ۲۰۲) در ادامه توصیه خداوند به پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> برای استعاذه است، ضمیر جمع به کار رفته است. و المراد بالشَّیْطَان، الجنس و لذلك جمع ضمیر «إِخْوَانُهُمْ». (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۵: ۲۶۷) وَإِخْوَانُهُمْ، ای اخوان الشیاطین یعنی الفساق و جاز ان یكون المراد بالاخوان الشیاطین و يعود الضمیر الی الجاهلین. (پانی پتی، ۱۴۱۲، ۳: ۴۴۷)

### ۱-۳. استعاذه

کلمه استعاذه از ماده عوذ است. لغت شناسان عوذ را به پناه گرفتن به غیر، معنا کرده اند: «العوذ، الاتجاء الی الغیر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۴)؛ برخی آن را محافظت از خود از گرفتاری به شر «العیاذ، الاعتصا و هو الامتناع بالشی من لحاق



الشر»، (طبرسی ۱۳۷۲، ۱۰: ۱۴۸) معنا کرده‌اند. هر دو معنا تعبیرهای متفاوت از یک چیز است؛ یعنی پناه بردن به چیزی به هدف محافظت خود از شر چیز دیگر. تعویذهای که در عرف رایج است، نوشته و دعایی است برای محافظت از خود از شر و موجودات شر رسان. بر این اساس معنای لغوی این ماده و معنای عرفی تعویذ یکی است. در قرآن هم این کلمه به صورت «استعذ بالله»، «اعوذ بالله»، «اعوذ برب» و «معاذ الله» به همان معنای لغوی به کار رفته است.

استعاده به خداوند راه محافظت خود از نزع و همز و وسوسه شیطانی است. استعاده سپر محافظ انسان در مقابل شیطان است. استعاده رفتاری مشابه استشفاع است. استشفاع استمداد از کسی برای عفو و غفران گناه و جرم است و استعاده پناه بردن به چیزی برای محافظت از شری است. هم استعاده و هم استشفاع در عرف بشری رفتار منطقی و عقلانی است. انسان‌ها در زندگی مادی برای محافظت از خود از خطرهای، ضررها به هرچه او را محافظت کند، پناه می‌گیرد. چنانکه برای حل مشکلات و گرفتاری، به افرادی که توان حل آن مشکلات و گرفتاری‌ها را دارد، متوسل می‌شوند و آن‌ها را شفیع قرار می‌دهند. در امور روحی، معنوی و اخروی هم استعاده و شفاعت، منطقی و عقلانی است. البته هم در امور دنیایی و هم در امور روحی، معنوی و اخروی، پناه بردن به کسی منطقی و عقلانی است که پناه بردن به او، موجب دفع خطر و ضرر و شر شود. چنانکه استمداد برای توسل و شفاعت، از کسی منطقی و عقلانی است که توانای حل مشکل را داشته باشد. خدای متعال تنها کسی است که به طور مستقل توان بخشش گناه و محافظت از شر را دارد و به همین جهت در قرآن کریم، استشفاع برای بخشش گناه و استعاده برای محافظت از خود در امور معنوی و روحی از شر شیطان، فقط به خداوند جایز دانسته شده است.

## ۲. نحوه استعاده به خداوند

مسئله مهم در استعاده، کیفیت استعاده است. چگونه باید استعاده نمود؟ سخنان مفسران در نحوه استعاده به قرآن، متفاوت است. از فحوای سخن برخی از مفسران چنین



برمی‌آید که استعاذه یا گفتن کلمه استعاذه همان خواندن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است. «ای سلّ الله ان یعیذک و یحفظک منه فانه سمیع للمسموعات و عالم بالخفیات» (طوسی، بی‌تا، ۵: ۶۳؛ طبری، ۱۳۷۲، ۴: ۷۸۸)؛ «الاستعاذه مصدر طلب العوذ، فالسین و التاء فیها للطلب... و العوذ بالله هو الالتجاء إلیه بالدعاء بالعصمة، أو استحضار ما حدده الله له من حدود الشریعة». (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۸: ۴۰۲) برخی از مفسران تصریح کرده‌اند که «مقصود از استعاذه در آیات قرآن، گفتن اعوذ بالله است». (میبدی، ۱۳۷۱، ۳: ۸۲۵) این تفسیر را می‌توان تفسیر لغوی و ظاهری تعبیر کرد.

اما برخی دیگر از مفسران، مقصود از استعاذه را استعاذه لفظی؛ یعنی گفتن اعوذ بالله و استعاذه قلبی؛ یعنی خودداری از گناه با یاد خدا (أمتنع بالله) یا محافظت از خدا به کمک خداوند (أتحصن بالله) معنا کرده است. (ماتریدی، ۱۴۲۶، ۵: ۱۲۲) این دیدگاه را می‌توان، استعاذه لفظی قلبی نامید که انسان در هنگام نزغ شیطان، کلمه استعاذه بگوید و با آن به یاد خداوند بیافتد و از گناه دوری و خود را از گناه حفظ کند. این دیدگاه مشابه دیدگاه اول است؛ زیرا اصل استعاذه را همان گفتن کلمه استعاذه می‌داند که با گفتن آن می‌خواهد خود را از گناه حفظ کند.

دیدگاه سوم این است که مقصود از استعاذه در آیه، استعاذه قلبی است. فخر رازی استعاذه را یادآوری نعمت خداوند و شدت عقوبت الهی می‌گیرد که مانع از تأثیر وسوسه می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۳۶) فخر رازی عبارت: «إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» را دلیل مفید نبودن استعاره زبانی می‌داند و معتقد است که گویان آیه بر این دلالت دارد که استعاذه زبانی مفید نیست، مگر زمانی که در قلب حاضر باشد و گویا خداوند گفته است که استعاذه را بر زبان جاری کن که من می‌شنوم و بر دلت هم حاضر کن که می‌دانم. «وفی الحقيقة القول اللسانی بدون المعارف القلبیة عدیم الفائدة و الأثر». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۳۶)

بانو اصفهانی صاحب تفسیر مخزن العرفان، هم معتقد است که پناه گرفتن به لفظ و گفتار نیست، بلکه پناه گرفتن وقتی صورت عینی پیدا می‌نماید که آدمی واقعاً





و حقیقتاً پناهنده به او گردد و آن در صورتی محقق می‌گردد که انسان از طریق عبادت و خلوص نیت و توجه کامل به مبدأ خود، آن فطرت خداداد خود را قوّت دهد و معرفت و محبت وی به مقام الوهیت کامل گردد و هدف و نظر او به سوی آن فرد ازلی مستدام گردد. (امین، ۱۳۶۱، ۱۵: ۳۶۰)

تفاوت دیدگاه سوم با دیدگاه اول و دوم در این است که در این دیدگاه، حقیقت استعاذه، استعاذه قلبی؛ یعنی یاد خدا افتادن و بینش یافتن است و گفتن کلمه استعاذه، در حقیقت استعاذه، شرط نیست، بلکه به عنوان بیان استعاذه قلبی و بعد از استعاذه قلبی است و نه قبل از آن. در آیات و روایات هم تذکر و بصیرت یافتن مطرح است و سخنی از گفتن استعاذه نیست، بلکه سخن از عمل استعاذه است و استعاذه به خداوند، عمل قلبی است. مثلاً در آیه «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» که تفسیر آیه (۲۰۰) است، سخن از تذکر و بینش یافتن تقوای پیشگان بعد از مس شیطان است که هر دو یک حالت قلبی است و اگر انسان حقیقتاً به یاد خداوند بیافتد و بینش یابد، این مانع نفوذ شیطان می‌شود. تذکر و بینش یافتن، بدون گفتن استعاذه هم متصور است و در آیه هم هیچ اشاره‌ای به گفتن استعاذه نشده است. علامه طباطبایی آیه (۲۰۱) را به منزله تعلیل امر به استعاذه در آیه (۲۰۰) می‌داند که استعاذه راه تقوای پیشگان برای حفظ خود از نزع و مس شیطان است؛ زیرا وقتی انسان به یاد خداوند می‌افتد، حجاب غفلت از بین می‌رود و بینش پیدا می‌شود. ایشان معتقد است که این آیه مثل آیه «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۹۹) است که توکل بر خداوند را مانع سلطه شیطان بر انبیا بیان کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸: ۳۸۰) در این آیه هم سخن از استعاذه لفظی و زبانی نیست، بلکه سخن از این است که شیطان بر کسانی که بر خداوند توکل کند، تسلط ندارد و توکل بر خداوند که مانع نفوذ شیطان می‌شود، با استعاذه قلبی محقق می‌شود.

افزون بر آن، روایاتی هم مطابق آن دیدگاه سوم وجود که با استناد به آیه مذکور، یاد خداوند را، راه غلبه بر وسوسه‌های شیطانی بیان کرده است. در تفسیر نور الثقلین



در ذیل این آیه (۲۰۱) و تفسیر آن آمده است: «قال إذا ذكرهم الشيطان المعاصي و حملهم عليها يذكرون الله فإذا هم مبصرون». (حویزی، ۱۴۱۵، ۲: ۱۱۱) در این روایت سخن از یاد خداوند است و نه سخن از استعاذه لفظی. در روایتی از امام سجاد<sup>(ع)</sup> آمده است: «وَ احْذَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمَعَاصِي مَا قَدْ نَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْهَا وَ حَذَرَكُمُوهَا فِي كِتَابِهِ الصَّادِقُ بِالْبَيَانِ النَّاطِقِ، فَلَا تَأْمُنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَ تَحْذِيرَهُ عِنْدَ مَا يَدْعُوَكُمْ الشَّيْطَانُ اللَّعِينُ إِلَيْهِ مِنْ عَاجِلِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ فَأَشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ خَوْفَ اللَّهِ وَ تَذَكَّرُوا مَا قَدْ وَعَدَكُمْ اللَّهُ فِي مَرْجِعِكُمْ إِلَيْهِ مِنْ حُسْنِ ثَوَابِهِ كَمَا قَدْ خَوَّفَكُمْ مِنْ شَدِيدِ الْعِقَابِ». (همان، ج ۲: ۱۱۲)

در این روایت هم سخن از تذکر یا به یاد افتادن و بیش یافتن است و هیچ اشاره‌ای به استعاذه لفظی نیست. در روایت دیگری ابو بصیر از امام باقر<sup>(ع)</sup> نقل کرده است که فرموده: «ثَلَاثَةٌ مِنْ أَشَدِّ مَا عُمِلَ، إِنْصَافُ الْمُؤْمِنِ نَفْسَهُ وَ مُوَاسَاةُ الْمُوَخَاةِ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ هُوَ أَنْ يَذْكَرَ اللَّهُ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ». (همان، ۲: ۱۱۳)

در روایت دیگری ابو بصیر از امام صادق<sup>(ع)</sup> از معنای آیه سؤال می‌کند و امام جواب می‌دهد که: هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيَمْسِكُ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ». (همان، ۲: ۱۱۳)

در رایت عبدالاعلی از امام صادق<sup>(ع)</sup> از معنای آیه فوق سؤال می‌کند و امام جواب می‌دهد: «هُوَ الذَّنْبُ يَهُمُّ بِهِ الْعَبْدُ فَيَتَذَكَّرُ فَيَدَعُهُ». (همان، ۲: ۱۱۳)

در روایت دیگری ابو حمزه ثمالی از امام صادق<sup>(ع)</sup> از معنای آیه سؤال می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» مَا ذَلِكَ [الطَّائِفُ]؟ فَقَالَ: هُوَ السَّيِّئُ يَهُمُّ بِهِ الْعَبْدُ ثُمَّ يَذْكَرُ اللَّهَ فَيُبْصِرُ وَيَقْصِرُ». (همان، ۲: ۱۱۳)

در این آیات سخن از تذکر است که به معنای به یاد چیزی افتادن است. نکته مهم در این آیات عدم اشاره به استعاذه لفظی یا گفتن کلمه اعوذ بالله است. روایات هم



متمركز بر یاد خداوند و بینش یافتن است. البته گفتن کلمه استعاذه می‌تواند بیانگر استعاذه قلبی باشد که بعد از تحقق تذکر است و نه شرط تذکر و استعاذه. بنابراین از این آیات و روایات می‌توان چنین استفاده نمود که استعاذه موردنظر در قرآن، فراتر از گفتن جمله «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» است و استعاذه واقعی، تذکر قلبی، توکل و بینش یافتن است.

همچنین این آیات و روایات بیانگر این است که استعاذه نه تنها یک کلمه و شعار، بلکه یک روش اخلاقی، تربیتی و روانی برای محافظت از خود در مقابل خطرات روحی و رفتاری از جانب شیطان‌های جنی و انسانی است.

### ۳. ابهامات و سؤالات نسبت به آیه استعاذه

بیشتر مفسران در تفسیر این آیات به تفسیر لفظی کلمات (تفسیر لغوی) و بیان مقصود از واژه نزع، استعاذه، سمع و علم اکتفا کرده‌اند و نسبت به ابهامات و سؤالات ناشی از این ابهامات، توجه نکرده‌اند. در حالی که نسبت به مفهوم این آیات، مواردی شایسته درنگ وجود دارد و برخی از مفسران هم به آن توجه کرده‌اند که در ادامه می‌آوریم:

#### ۳-۱. نزع شیطانی مختص حالت غضب یا عمومیت در هر کار شیطانی؟

اولین ابهام و سؤال در مقصود از آیه، در موضوع آیه است. موضوع هر دو آیه، به نوعی توصیه به مدارا و خوبی است که باحالت خشم و غضب مناسبت دارد. آیا نزع شیطانی و توصیه به استعاذه اختصاص به حالت خشم دارد؟ در هیچ آیه‌ای به خشم و غضب اشاره نشده است، ولی توصیه‌های موجود در هر دو آیه باحالت خشم و غضب مناسبت دارد به همین جهت بسیاری از مفسران نزع را به غضب تفسیر کرده‌اند؛ اما طبق قاعده اصولی «المورد لایعمم و لایخصص؛ مورد نه تعمیم دهنده است و نه تخصیص دهنده». پس نمی‌توان مقصود از نزع را در آیه را به حالت خشم تخصیص داد، بلکه نزع شیطانی شامل هر وسوسه شیطانی است. به همین جهت بسیاری از مفسران، نزع را به وسوسه شیطان یا کمترین تحریک به گناه تفسیر کرده‌اند.



### ۲-۳. نزغ شیطانی و عصمت انبیا

دومین نکته در این دو آیه، رابطه نزغ شیطان و عصمت انبیا است. این نکته از این جهت مهم است که هر دو آیه خطاب به پیامبر است و این سؤال را به ذهن ایجاد می‌کند که اگر پیامبر در معرض نزغ و همز شیطان است، چطور معصوم است؟ این مسئله در اغلب تفسیرها مورد توجه نبوده است، ولی برخی از مفسران ذیل این آیه مطرح کرده‌اند. فخر رازی این آیه را مستمسک مخالفان عصمت انبیا می‌داند؛ زیرا آیه خطاب به پیامبر است و دلالت غیرمستقیم دارد که انبیا هم در معرض نزغ شیطان هستند و خداوند به آن توصیه کرده است که هنگام نزغ شیطان استعاذه کنند. فخر رازی چنین جواب می‌دهد که آیه بیانگر تلاش شیطان است و نه توفیق شیطان در تأثیر بر انبیا، چنانکه آیه «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»، (زمر: ۶۵) به معنای شرک‌ورزی انبیا نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۳۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۳: ۴۳۹) مکارم شیرازی و قرائتی هم آیه مذکور را مخالف عصمت نمی‌دانند، بلکه بیانگر این واقعیت می‌دانند که «هیچ‌کس از لطف و حمایت خدا در برابر وسوسه‌های شیاطین و نفس بی‌نیاز نیست، حتی معصومان». (مکاری شیرازی، ۱۳۷۱، ۷: ۶۴) قرائتی این دستور الهی را به‌عنوان فلسفه عصمت مطرح کرده که «پیامبران معصومند و یکی از علل عصمت انبیا، پناه بردن به خدا است که استعاذه و استمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه‌های شیطانی است». (قرائتی، ۱۳۸۸، ۳: ۲۵۳)

### ۳-۳. حکم اختصاصی یا عمومی؟

ابهام و سؤال سوم نسبت به این آیه، اختصاص یا عدم اختصاص حکم به پیامبر اکرم است. هر دو آیه خطاب به پیامبر است، آیا این حکم اختصاص به ایشان دارد؟ اغلب مفسران به این سؤال پاسخ نداده‌اند. درعین حال هیچ مفسری آیه را از احکام اختصاصی پیامبر نشمرده است. این نشان می‌دهد چنین سؤالی برای آنان مطرح نبوده است. البته برخی از مفسران به عدم اختصاص تصریح کرده‌اند مبنی بر اینکه خطاب به آن حضرت بوده است؛ اما مراد امت است و هر یکی از امت را می‌گوید. مخاطب گرچه شخص پیامبر<sup>(ص)</sup> است، ولی همه امت و تمامی رهبران و مبلغان را



شامل می‌شود؛ (مکار شیرازی، ۱۳۷۱، ۷: ۶۴) اما در عین حال به نظر می‌رسد که رهبران دینی و سیاسی، در عمل به این آیات اولویت بیشتر دارند؛ زیرا موضوع هر دو توصیه به شخص پیامبر<sup>(ص)</sup> است که رهبری دینی و سیاسی جامعه را داشت. رهبرانی دینی و سیاسی بیشتر در معرض نزع شیطانی است. افزون بر آن در صدر هر دو آیه، توصیه به مدارا و بخشش نسبت به مردم است که بازهم با جایگاه رهبران دینی و سیاسی مناسبت بیشتری دارد.

#### ۳-۴. استعاذه حکم فقهی یا اخلاقی؟

چهارمین موضوع شایسته درنگ نسبت به مفهوم آیه، نوع حکم آیه است. آیه امر و دستوری به استعاذه در موارد نزع شیطانی است. جای این سؤال است که این دستور بیانگر چه نوع حکمی است؟ آیا حکم فقهی است حکم اخلاقی؟ اگر حکم فقهی است، حکم وجوبی است یا استحبابی؟ اغلب مفسران به این سؤال پاسخ نداده‌اند، ولی هیچ‌یک از مفسران، وجوب یا استحباب فقهی از آیه استفاده نکرده‌اند که بر پیامبر یا بر انسان‌ها، استعاذه در هنگام نزع شیطانی، واجب است. حتی از آیه حکم مستحب فقهی هم استنباط نکرده‌اند. از سخن برخی از مفسران، چنین برمی‌آید که استعاذه یک حکم و دستور اخلاقی است. البته این که گستره این حکم اخلاقی تا کجا است، موضوعی مورد توجه نبوده است. از سخن برخی از مفسران چنین به دست می‌آید که آیه در موارد خشم و غضب است. مثلاً برخی از مفسران این آیه را بیان اخلاق کریمانه در تعامل با مردم بیان کرده‌اند: «ان الآیة مشتملة علی مکارم الأخلاق فیما یتعلق بمعاملة الناس معه ولم یکن صلی الله علیه و سلم فاحشا و لا متفحشا و لا صخابا فی الأسواق و لا یجزی السیئة بالسیئة و لكن یعفو و یصفح».

(حقی برسویی، بی‌تا، ۳: ۲۹۸)

صاحب تفسیر المنیر هم آیه قبله، یعنی «خذ العفو» (اعراف: ۱۹۹) را متضمن اصول اخلاق اجتماعی می‌داند. از نظر وی این اصول اخلاق اجتماعی، شامل سه اصل اخذ بالعفو یا رفتار نرم و ترک تشدد و سخت‌گیری در حقوق مالی و دعوت به دین با مدارا، اصل امر به معروف که شامل هر رفتاری پسندید از نظر عقلی،

شرعی و عرفی است و اصل اعراض از جاهلان؛ یعنی نادیده گرفتن آزار سفها در اثنای امر به معروف و نهی از منکر برای در امان ماندن از شر آنها است. وی ضمن استناد به سیره عمر و حسن بن علی که نسبت به تندی دیگران، کریمانه رفتار کردند، چنین نتیجه می‌گیرد که اگر جفا بر سلطان تعمدی باشد، مستحق تعزیر است و در غیر آن مستحق اعراض و صفح و عفو «فقی حالة التعمد بالجفاء علی السلطان و الاستخفاف بحقه یشتحق التعزیر و فی غیر ذلک یكون الإعراض و الصفح و العفو، كما فعل عمر». (وهبه زحیلی، ۱۴۱۱، ۹: ۲۲۱)

### ۵-۳. متعلق سمع و علم در آیه

یکی از سؤالات مطرح نسبت به معنای آیه، متعلق سمع و علم در جمله «إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» است. این جمله در هر دو آیه آمده که بیانگر اهمیت آن است. هر چند معنای سمع و علم از نظر لغوی مشخص است؛ اما در این که متعلق سمع و علم خداوند در این دو آیه چیست؟ مفسران تفسیرهای متفاوتی دارند. طبری مقصود آن را آگاهی خداوند از جهل جاهل و پناه بردن به خداوند از نزع شیطانی می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲، ۹: ۱۰۶) برخی از مفسران سمیع بودن خداوند نسبت به استعاذه و علیم بودن خداوند نسبت به خفیات را مقصود دانسته‌اند. (شبر، ۱۴۰۷، ۲: ۴۴۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ۳: ۵۲۶) احتمال دیگر سمیع بودن خداوند به نزع شیطان و آگاه بودن به آن است. هر چند در قلب باشد یا آگاهی از عاقبت دستور خداوند یا کیفیت دفع نزع شیطان. (سلطان‌علی شاه، ۱۴۰۸، ۲: ۲۲۴) برخی مقصود از سمیع و علیم بودن خداوند را به وضعیت دشوار مقابله کریمانه مطابق آیه با سفیهان و جاهلان، تفسیر کرده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۰: ۳۱۲)

به نظر می‌رسد با توجه به این که این دو آیه نوعی هشدار نسبت به نزع شیطانی و راه علاج آن هم استعاذه دانسته شده است، سمع و علم خداوند هم به استعاذه برمی‌گردد. در این صورت به نظر می‌رسد که منطقی است که متعلق سمع و علم خداوند، هم استعاذه باشد که خداوند هم استعاذه لفظی را می‌شنود و هم استعاذه قلبی را می‌داند.



#### ۴. پیام‌های آیات استعاده

این آیات حاوی پیام‌های مهمی است که از نظر تفاسیر اجتماعی، خصوصاً دو تفسیر اجتماعی معاصر نمونه و نور، بسیار مهم دیده شده است. در تفسیر نمونه ۷ و در تفسیر نور ۱۲ پیام برشمرده شده است. بر اساس دیدگاه راجح در معنای نزع، شیطان، استعاده، این آیه بیانگر چند مطلب مهم است:

##### ۴-۱. هشدار نسبت به نزع شیطانی

مطلب اول هشدار نسبت نزع شیطانی یا نفوذ شیطان در احساسات انسان است که یک مسئله روان‌شناختی و رفتاری است. بر اساس این برداشت از آیه، شیطان در احساسات انسان، دخالت می‌کند و انسان تحت تأثیر نزع شیطانی، مرتکب گناه می‌شود. نزع شیطانی، یعنی تحریک انسان به رفتاری که موجب فساد و شر است و البته اختصاص به حالت خشم هم ندارد، بلکه نزع شیطان در حالت‌های روحی خشم، حسد، کینه، تکبر، طمع و... هم وجود دارد و انسان در این حالت‌ها دست به اقدامی می‌زند که گناه و جرم است. این بخش، یک اصل روان‌شناختی است که واقعیت بستر تحقق گناه و جرم را بیان می‌کند. بسیاری از مفسران این نکته روان‌شناختی را مورد توجه قرار نداده‌اند. یکی از مفسران معاصر، متوجه این نکته شده و چنین گفته است: «این آیات که سخن از نزع و همز شیطانی است، بیان نوع روانشناسی انسانی است که انسان تحت تأثیر وسوسه‌ها، اقدام به کارهایی می‌کند که نباید بکند. قرآن کریم این مسئله را در آیه ذیل هم بیان کرده است. وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا». (قرآنی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۳۱)

##### ۴-۲. استعاده قلبی راه جلوگیری از اثر نزع شیطانی

مطلب دوم، بیان راه علاج این مشکل روحی روانی از نظر قرآن است که همان استعاده است. این آیات قرآن راه جلوگیری از نزع و همز شیطانی را استعاده می‌داند. این مطلب یک بُعد روان‌شناختی دارد که بیانگر نقش استعاده در روح و روان انسانی و

جلوگیری از اثر نزع و همز شیطانی است و از سویی یک اصل مهم تربیتی هم است که در مواقع احساسات، متوجه نزع شیطانی باشد؛ اما به نظر می‌رسد که می‌توان گفت که یکی از پیام مهم آیه معرفی استعاذه به عنوان یک اصل اخلاقی چه اخلاق فردی، چه اخلاق اجتماعی و چه اخلاق بندگی است. استعاذه اختصاص حالت خشم و غضب ندارد، در هر حالی که شیطان بر مشاعر انسان نفوذ کند، راه علاج آن استعاذه یا تذکر قلبی است که منجر به بصیرت می‌شود و با بصیرت انسان می‌تواند خود را حفظ کند.

### ۳-۴. تقوا سیر محافظ در برابر نزع شیطانی و بستر تحقق استعاذه واقعی

یکی از پیام‌های مهم آیه ۲۰۱، نقش تقوا در جلوگیری از اثرات نزع شیطانی است. برای چگونگی نقش تقوا در جلوگیری از نزع شیطان، چنین تبیین شده است که تقوا سبب تذکر و تذکر سبب بصیرت انسان می‌شود. پرواپیشگان در مواجهه به نزع شیطانی، متذکر شده و به یاد خداوند می‌افتند و بینش و بصیرت می‌یابند. برخی از مفسران این مطلب را چنین تحلیل کرده‌اند که «تقوا مانع احساسات و افکار منفی نیست؛ زیرا این امور مقتضای طبیعت انسانی است. نقش تقوا جلوگیری از استقرار افکار و احساسات منفی در نفس انسان و تبدیل شدن آن به موضع و رفتار ناصواب است». (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۰: ۳۱۳)

### ۴-۴. بی‌تقوایی بستر تحقق نزع شیطانی

در قرآن بر نقش بی‌تقوایی در اثرپذیری از نزع شیطانی تأکید شده است: «وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَى ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ؛ شیاطین یا گمراه‌کنندگان، طرفدارانشان را در گمراهی می‌کشاند و در این امر کوتاهی نمی‌کنند». (اعراف: ۲۰۲)

به تعبیر یکی از مفسران «غیر متقین چون شیطان بر آن‌ها چیره است، می‌تواند فریبشان دهد و گمراهشان کند». (الزحیلی، ۹: ۲۲۴) یکی دیگری از مفسران دلیل تأثیر نزع شیطان در اخوان الشیاطین را چنین تبیین کرده است: «کفار و اخوان الشیاطین، چون سپر تقوا ندارند، شیطان آن‌ها را در گمراهی می‌کشاند». (مدرسی،





(۱۴۱۹، ۳: ۵۲۷)

تعبیر «الغی» بیانگر این است که اثر نزع شیطان، گمراهی است. این گمراهی، گم کردن راه خردمندی است و تعبیر «ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ»، بیانگر این است که شیطان تنها به انحراف کشاندن انسان اکتفا نمی‌کند، بلکه در تعمیق گمراهی کوشش می‌کند و «انسان را به عمق گمراهی می‌کشاند». (قرائتی، ۱۳۸۸، ۳: ۲۵۴)

#### ۴-۵. خداوند ناظر گفتار و رفتار انسانی

نکته پایانی در هر دو آیه بر شنوایی و دانایی خداوند تأکید دارد. این فراز، هشدار است به انسان که همچنان که در معرض نزع شیطانی قرار دارد، در معرض ابتلا و امتحانی خداوندی هم است و چنان که باید بکوشد تا خود را با استعاده از دام نزع شیطانی برهاند، باید متوجه باشد که خداوند سخن او را می‌شنود و هم از نیت‌های او آگاه است. پس چنانکه نسبت به نزع شیطانی باید هوشیار و بیدار باشد، نسبت به استعاده قلبی هم در تلاش باشد تا از آن بهره‌گیرد. بنابراین آیه با توصیه اخلاقی آغاز می‌شود و با هشدار اخلاقی پایان می‌یابد

#### نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی انجام‌شده در مفاهیم تحقیق و مفردات آیات استعاده و نیز دیدگاه مفسران، درباره مقصود از آیات استعاده، این آیات حاوی مطالب زیر است:

شیطان به عنوان دشمن انسان، دائم در تلاش است که در احساسات انسان‌ها حتی اولیای الهی، نفوذ کرده و انسان را به رفتارهای ناخردمندانه سوق دهد.

راه جلوگیری از اثر نزع شیطانی، استعاده قلبی به خداوند است و آن زمانی قابل تحقق است که حالت تقوا در انسان فعال باشد. تقوا سپر محافظ انسان در مقابل نزع و همز شیطانی است. پروا پیشگان در مواجهه با نزع شیطانی، به یاد خداوند می‌افتند و نسبت به نزع یا نفوذ شیطان بر احساسات خود بینش می‌یابد.

استعاده واقعی، به یاد خداوند بودن و بینش یافتن است که مانع اثر نزع و همز شیطانی است. پروا پیشگان و انبیای الهی؛ چون تقوا دارند، از اثر نزع شیطانی



محفوظ است. افراد بی‌تقوا چون سپری برای محافظت از خود ندارند، در مقابل نزع شیطانی، تذکر و بینش نمی‌یابند و در دام شیطان گرفتار می‌شوند و شیطان آنان را به گمراهی فرومی‌برد.

هر دو آیه بر شنوایی و دانایی خداوند تأکید دارد. بنابراین آیه با توصیه اخلاقی آغاز می‌شود و با هشدار اخلاقی پایان می‌یابد. کلمه «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»، اگر بیانگر استعاذه قلبی و تذکر و بصیرت باشد، می‌تواند مانع نزع شیطانی شود. استعاذه، تنها یک شعار لفظی نیست؛ بلکه یک اصل روان‌شناختی مهم و نیز یک روش اخلاقی و تربیتی مهم قرآنی است. نزع شیطان به معنای تلاش شیطان برای نفوذ در ذهن احساسات انسان است حتی نسبت به انبیاست؛ ولی به معنای تأثیر شیطانی بر انبیا نیست. این آیات، هرچند خطاب به پیامبر است؛ اما در حقیقت توصیه به همه انسان‌ها است که در موارد نزع شیطانی به خداوند پناه ببرند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابو عبیدہ، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، قاهرہ: مکتبۃ الخانجی.
۴. امین، سیدہ نصرت، (۱۳۶۱)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، تہران: نہضت زنان مسلمان.
۵. پانی پتی، ثناء اللہ، (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظہری، کویتہ: مکتبۃ رشدیہ.
۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان..
۸. رازی فخر الدین، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب بیروت، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
۱۰. زحیلی، وہبہ، (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنہج، دمشق: دار الفکر.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۲. سلطان علی شاہ، (۱۴۰۸ق)، بیان السعادة فی مقامات العبادۃ، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. شبر، عبد اللہ، (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: شرکتہ مکتبۃ الالفین.



۱۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، *تفسیر القرآن العظیم*، اردن-امان: دار الکتاب الثقافی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۹. فضل‌الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک.
۲۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۲۰۰۰)، *لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتاب.
۲۵. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، دار الکتب العلمیة.
۲۶. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، (بی‌تا)، *تفسیر نمونه*، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.
۲۸. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، تهران: امیر کبیر.



٢٩. نسفي، عبدالله بن احمد، (١٤١٦ق)، تفسير النسفي مدارك التنزيل وحقائق التأويل، بيروت: دار النفائس.

٣٠. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، (١٤١٥ق)، تفسير الصافي، تهران: مكتبة الصدر.

٣١. ثعلبي، احمد بن محمد، الكشف والبيان، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

٣٢. محلي، محمد بن احمد، تف (١٤٢٢ق)، سير الجالين، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات.

٣٣. مغنيه، محمد جواد، (١٤٢٤ق)، التفسير الكاشف، قم: دار الكتاب الإسلامي.